

فصلنامه علمی تاریخ اسلام و ایران دانشگاه الزهراء (س)
سال سی ام، دوره جدید، شماره ۴۵، پیاپی ۱۳۵، بهار ۱۳۹۹ / صفحات ۳۳-۹

بینش نظری ابن مجاور در تاریخ المستبصر^۱

سعید خانفاره مودت^۲
شهلا بختیاری^۳

تاریخ دریافت: ۱۳۹۸/۰۶/۱۵

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۹/۰۲/۲۵

چکیده

ابن مجاور یک نظریه پرداز گمنام ایرانی است که سفرنامه اش تاریخ المستبصر، با وجود اهمیت نظری آن، در میان پژوهشگران معاصر کمتر شناخته شده است. تاریخ المستبصر گزارشی از سفر ابن مجاور در شهرهای شبه جزیره عربی است که در آن روایت دست اولی از جابه جایی کانون های تجاری و علل آن در نیمه اول سده هفتم قمری آمده است. یکی از خصایص قابل توجه مؤلف این سفرنامه، توجه او به مسائل نظری در بررسی علل ویرانی یا آبادانی شهرهاست. ابن مجاور با وجود نظریه پردازی درباره جابه جایی کانون های مزبور، به طور مستقیم چارچوب نظری خود را معرفی نکرده، اما از واکاوی گزارش های او در تاریخ المستبصر می توان استنباط کرد که مؤلف توصیفات و مشاهدات خود را به صورت روشمند بر پایه یک چارچوب نظری منسجم مطرح کرده است. بنیاد نظری او بر این نظریه مبتنی است که ویرانی و از رونق افتادن مراکز شهری، به ویژه مراکز بندری، به رونق شهرهای دیگر منجر می شود. در پژوهش حاضر با بهره گیری از روش تحلیل هرمنوتیک قصدی، ضمن ابهام زدایی از دو اشکال تاریخی مرتبط با ابن مجاور و سفرنامه اش، بینش نظری او نیز معرفی شده و برای نخستین بار نظریه ابن مجاور درباره جابه جایی مراکز تجاری و جمعیتی مورد مطالعه قرار گرفته است. روش گردآوری داده های این مقاله، کتابخانه ای است.

واژه های کلیدی: نظریه ابن مجاور، تاریخ المستبصر، جابه جایی مراکز تجاری، علل انحطاط و شکوفایی شهرها

۱. شناسه دیجیتال (DOI): 10.22051/HII.2020.27788.2085

۲. دانشجوی دکتری تاریخ اسلام، دانشگاه تهران (نویسنده مسئول)؛ s.k.mavadat@ut.ac.ir

۳. دانشیار گروه تاریخ دانشگاه الزهراء؛ sh.bakhtiari@alzahra.ac.ir

مقدمه

در ادبیات رحله‌نویسی اسلامی، آثار متعددی وجود دارد که اطلاعات ارزشمندی درباره مسائل فرهنگی، اجتماعی و شهری ارائه می‌کنند. از جمله این متون کتاب *صفة بلاد الیمن و مکه و بعض الحجاز* مشهور به *تاریخ المستبصر* اثر ابن‌مجاور بغدادی است. با وجود آنکه این کتاب در سده هفتم قمری تألیف شد و تاکنون نسخه‌هایی از آن باقی مانده، اما توجه کمتری به آن شده است. به طوری که با وجود اطلاعات ارزنده آن درباره شرق قلمرو اسلامی، این کتاب حتی به زبان فارسی ترجمه هم نشده است.

کتاب *تاریخ المستبصر* از چند لحاظ حائز اهمیت است. این کتاب از نوع رحله‌نویسی است. با این حال، اطلاعات ارزشمندی درباره آداب و رسوم اجتماعی مردمان برخی از مناطق شبه‌جزیره عربی، فنون دریانوردی و تجارت، در آن گزارش شده است.

ابن‌مجاور مؤلف کتاب، شخصیت برجسته‌ای است. در واقع، آگاهی به علوم زمانه این امکان را به ابن‌مجاور داد تا نگاهی ژرف و کل‌نگرانه به مسائل اجتماعی و جغرافیایی داشته باشد. *تاریخ المستبصر* از این لحاظ قابل توجه است.

قبل از اینکه ابن‌مجاور کتابش را تألیف کند، نگارش آثاری در زمینه رحله‌نویسی در تمدن اسلامی رایج بوده است. از این رو، ابن‌مجاور وارث سنت رحله‌نویسی اسلامی است. با این حال، او سبک خاص و منحصر به فرد خودش را دارد. بدین معنا که او برای ترسیم نقشه برخی شهرها، نقاطی را مشخص کرده و ورودی‌ها و خروجی‌های شهر را براساس آنها تعیین کرده است. افزون بر این، ابن‌مجاور در ارائه اطلاعات مکانی و نیز بررسی آبادانی و سپس رکود تعدادی از شهرهای شبه‌جزیره عربی، از یک بینش نظری بهره گرفته؛ هرچند که او در اثرش به این امر اشاره‌ای نکرده است. بر همین اساس، مسئله پژوهش حاضر این است که بینش نظری ابن‌مجاور در *تاریخ المستبصر* چیست و چه ویژگی‌هایی دارد؟ ابن‌مجاور در مطرح کردن نظریه خود از چه تکنیکی بهره برده است؟

نگارندگان این پژوهش به شیوه هرمنوتیک قصدی، ضمن اشاره به مصادیق و گزاره‌های نظری ابن‌مجاور در کتاب *تاریخ المستبصر*، روند بهره‌گیری این رحله‌نویس از بینش نظری در توضیح علل رونق و افول شهرها و نیز جابه‌جایی کانون‌های تجاری را بررسی کرده و به تبیین نظریه او پرداخته‌اند. درباره این موضوع، تاکنون هیچ پژوهش مستقلی انجام نشده است. درباره *تاریخ المستبصر* فقط یک مقاله به قلم جعفر الحسینی (۱۹۵۷) در مجله عربی «المجمع» منتشر شده که هیچ اشاره‌ای به بینش نظری مؤلف نکرده است. فقط همین مقاله کوتاه درباره تاریخ المستبصر به زبان عربی نوشته شده، اما در برخی کتاب‌ها مانند *دائرةالمعارف علوم اسلامی* اثر

فاطمه محجوب، *دائرة المعارف عربی اثر عامر عیسی و الاعلام اثر خیرالدین زرکلی اشاراتی کوتاه درباره ابن مجاور آمده که گاهی دارای اشکالاتی هستند*. در سال ۲۰۰۹ مقاله‌ای با موضوع نقد ترجمه انگلیسی جی رکز اسمیت^۱ از تاریخ المستبصر در مجله «بیبلیوتیکا اورینتالیس»^۲ منتشر شد. رمکه کراک^۳ در سال ۲۰۱۰ مقاله مشابهی در مجله «انجمن شرقی آمریکایی» نوشت. در هیچ یک از این دو مقاله، اشاره‌ای به بینش نظری ابن مجاور نشده است. در زبان فارسی، فقط در مقدمه کتاب *علل و عوامل جابجایی کانون‌های تجاری در خلیج فارس* نوشته محمدباقر وثوقی به صورت کوتاه اشاراتی گذرا به رویکرد نظری ابن مجاور شده است. در این پژوهش با هدف واکاوی نظریه ابن مجاور، ابتدا به دو ابهام درباره تاریخ المستبصر و مؤلف آن پرداخته شده و سپس با بررسی جایگاه ابن مجاور در ادبیات رحله‌نویسی، برای نخستین بار به ارکان بینش نظری او پرداخته است.

چارچوب نظری

به منظور تحلیل بهتر محتوای تاریخ المستبصر و استنباط نظریه وی، می‌توان روش تحلیلی «هرمنوتیک قصدگرا» را به کار گرفت. هرمنوتیک که در ابتدا برای فهم متون دینی نظیر انجیل (ناصر، ۲۰۰۷: ۱۹) و سپس برای فهم همه متون حوزه علوم انسانی از جمله تاریخ به کار گرفته شد، به طور کلی به تأویل و تعبیر متون می‌پردازد (حامد ابوزید، ۲۰۰۵: ۱۳). گسترش علم هرمنوتیک از متون دینی به همه متون علوم انسانی، مدیون «شلایرماخر» بنیان‌گذار این علم است (مصطفی، ۲۰۱۸: ۴۲؛ قنبری، ۱۳۸۱: ۲۸۷) وی برای فهم متون، اساس زبان‌شناسانه و روان‌شناسانه ایجاد کرد. از دیدگاه شلایرماخر، متن وسیله فهم قصد مؤلف است، حتی اگر هزاران سال با مؤلف فاصله زمانی داشته باشیم؛ زیرا مؤلف برای بیان افکارش از زبان و متن استفاده می‌کند (السید احمد، ۲۰۰۹: ۳۰)

بر همین اساس، در پژوهش حاضر برای استنباط نظریه جابه‌جایی کانون‌های تجاری در تاریخ السمتبصر، از روش «هرمنوتیک قصدگرا» یا «قصدی‌گرایی» استفاده شده است که نیات صاحبان اثر را با معنای اثر یا تفسیر آن مرتبط می‌داند. طبق این روش، هدف مطلوب و دست‌یافتنی از فهم و تفسیر متون، رسیدن به قصد مؤلفان آنهاست (عابدی سرآسیا، ۱۳۸۹: ۱۷۰-۱۷۱). انتخاب این روش به این دلیل است که ابن مجاور در مطرح کردن نظراتش درباره جابه‌جایی کانون‌های تجاری، از عبارات‌ها و واژه‌هایی استفاده که جنبه نظری دارند، ولی

1. G. Rex Smith
2. Bibliotheca Orientalis
3. Remke Kruk

خودش به صراحت به این جنبه اشاره نکرده است. یکی از مبانی مطالعات متون رحله‌نویسی، شناخت دستگاه فکری مؤلف و عناصر رحله اوست. برای مثال، عنصر دینی یکی از عناصر مشترک متون رحله‌نویسی بود که هم در رحله‌نویسی‌های خیالی مانند *سندباد* و هم در آثار واقعی همچون *سفرنامه ابن بطوطه* به یک اندازه وجود دارد (فهیم، ۱۹۸۹: ۱۰۹)، اما مؤلفان این رحله‌ها سخنی از عنصر دین به میان نیاورده‌اند. بر همین منوال، ابن‌مجاور در بررسی ویرانی و آبادانی شهرهایی مانند ریسوت، صحار و هرمز سخنی از بیش نظری خود نگفته است، ولی آبادانی و ویرانی را در یک چرخه تکراری قرار داده و آن را به یک قانون عام تبدیل کرده است.

دو ابهام درباره تاریخ المستبصر و مؤلف آن

درباره کتاب تاریخ المستبصر و مؤلف آن ابهاماتی وجود دارد. کتابی که امروزه با عنوان *تاریخ المستبصر* شناخته می‌شود، به دو نفر منتسب شده که هر دو ابن‌مجاور نام دارند؛ یکی ابن‌مجاور دمشقی و دیگری ابن‌مجاور بغدادی. مؤلف تاریخ المستبصر ابن‌مجاور بغدادی^۱ است، اما برخی محققان به اشتباه این کتاب را به ابن‌مجاور دمشقی نسبت داده‌اند. همچنین درباره عنوان کتاب تاریخ المستبصر تا مدت‌ها اختلاف نظر وجود داشت.

نام کتاب

از میان نسخه‌های عربی که کلود شیفر^۲ باستان‌شناس فرانسوی جمع‌آوری کرده است و در کتابخانه ملی پاریس نگهداری می‌شد، نسخه‌ای از *تاریخ المستبصر* نیز وجود داشت. این نسخه یکی از قدیمی‌ترین نسخه‌های تاریخ المستبصر است. «ادگار بلوشه»^۳ خاورشناس فرانسوی در فهرستی که از نسخه‌های خطی تهیه کرده بود، این نسخه را این‌گونه توصیف کرده است: «تاریخی لطیف که شامل ذکر بزرگ‌ترین سرزمین‌های جهان و اثر جمال‌الدین ابوالفضل یوسف بن یعقوب بن محمد معروف به ابن‌مجاور شیبانی دمشقی است» (الحسینی، ۱۹۵۷: ۳۲/۳۸۳). پس از کشف این نسخه، در موزه بریتانیا نیز نسخه جدیدتری از تاریخ المستبصر پیدا شد. در فهرست نسخ خطی این موزه، نام کتاب *تاریخ المستبصر* به اشتباه «المستنصر» ثبت شده بود. اشپرینگر^۴ و دیرنبورگ^۵ نیز از همین نام برای معرفی کتاب ابن‌مجاور استفاده

۱. تاریخ دقیق وفات ابن‌مجاور بغدادی هنوز به‌طور دقیق معلوم نیست. تنها اطلاعی که از او وجود دارد این است که ابن‌مجاور در سال ۶۲۶ق/ ۱۲۲۸م. در قید حیات بود. ر.ک. محجوب، ۱۹۹۳، ج ۸، ص ۳۸۹.

2. Claude Schaeffer
3. Edgard Blochet
4. Sprenger
5. Derenbourg

فصلنامه علمی تاریخ اسلام و ایران دانشگاه الزهراء^(س)، سال ۳۰، شماره ۴۵، بهار ۹۹ / ۶۷

کرده‌اند. پس از آن، میلز^۱ نام کتاب را تصحیح کرد و به جای «المستبصر» عنوان «المستبصر» را به کار برد.

عنوان اصلی کتاب «المستبصر» بود؛ زیرا فردی چون ابوالحسن خزرجی^۲ در کتابش با عنوان *العقود اللؤلؤیه فی تاریخ الدوله الرسولیه* از ابن‌مجاور نقل قول کرده و عنوان *المستبصر* را برای رحله او تایید کرده است (همان). این کتاب بین سال‌های ۶۲۵-۶۲۶ ق. تألیف شده است. *تاریخ المستبصر* برای اولین بار توسط اوسکار لوفگرین^۳ طی سال‌های ۱۹۵۱-۱۹۵۴ م. در لیدن به چاپ رسید (عیسی، [بی‌تا]: ۱۷ / ۷۶۲).

با وجود اهمیت نظری *تاریخ المستبصر*، بسیار دیر مورد توجه پژوهشگران شرقی قرار گرفت. البته مستشرقان غربی از اواسط سده نوزدهم میلادی به رحله ابن‌مجاور توجه کردند. در سال ۱۸۶۴ الویس سپرنگر شرق‌شناس اتریشی، اولین کسی بود که به اهمیت *تاریخ المستبصر* اشاره کرد. پس از آن در سال ۱۹۱۹، گابریل فران^۴ مستشرق فرانسوی، در مجله فرانسوی آسیایی، پژوهشی درباره آن نوشت و ارزش جغرافیایی و عمرانی آن را مورد بررسی قرار داد.

نام مؤلف

نام مؤلف کتاب *تاریخ المستبصر* به‌طور دقیق مشخص نیست. با این حال، در متن کتاب سرخ‌های مهمی درباره هویت واقعی مؤلف وجود دارد. ابن‌مجاور در *تاریخ المستبصر* به روشنی نام کامل پدرش را بیان کرده و او را «بغدادی نیشابوری» معرفی کرده است. او نوشته است: «و کتب والدی محمد بن مسعود بن علی بن احمد بن المجاور البغدادی النیشابوری» (ابن‌مجاور، ۱۹۹۶: ۲۸۱). یعنی پدرم محمد بن مسعود ابن‌مجاور بغدادی نیشابوری نوشت. تعجب‌آور است که پژوهشگران برجسته‌ای مانند بروکلیمان^۵، بلوشه، سپرنگر، دیرنبرگ و فران این جمله ابن‌مجاور بغدادی را نادیده گرفته و نام فرد دیگری را به عنوان مؤلف *تاریخ المستبصر* بیان کرده‌اند.

فردی که محققان مزبور به عنوان مؤلف *تاریخ المستبصر* نام برده‌اند، ابوالعز نجم‌الدین یوسف بن یعقوب بن محمد بن علی شیبانی دمشقی معروف به ابن‌مجاور دمشقی است. دو دلیل

1. Meles

۲. ابوالحسن خزرجی، مورخی از اهل منطقه ربید در یمن بود که در سال ۸۱۲ ق. فوت کرد. او چندین کتاب درباره تاریخ و رجال یمن تألیف کرده است. رک. زرکلی، ۲۰۰۲، ج ۴، ص ۲۷۴.

3. Oscar Lofgren

4. Gabriel Ferrand

5. Brockelmann

برای معرفی ابن مجاور دمشقی به جای ابن مجاور بغدادی وجود دارد. نخست آنکه دو شخصیتی که به عنوان مؤلف *تاریخ المستبصر* بیان شده‌اند، نام‌های مشابهی دارند؛ دوم اینکه این دو شخصیت هر دو معروف‌اند و معاصر یکدیگر بوده‌اند. ابن مجاور بغدادی در سال ۶۲۶ق. در قید حیات بود (محبوب، ۱۹۹۳: ۳۸۹/۸) و به روایتی *تاریخ المستبصر* را نیز در این سال به رشتهٔ تحریر درآورد. در همین دوران، ابن مجاور دمشقی محدث معروف در شام زندگی می‌کرد و تا سال ۶۹۰ در قید حیات بود (الحنبلی، ۱۹۸۶: ۷۲۸/۷؛ ابن تغری بردی، [بی تا]: ۳۳/۸). این تشابه اسمی و هم‌عصر بودن ابن مجاور بغدادی با ابن مجاور دمشقی یکی از دلایل مهم انتساب نادرست تاریخ المستبصر به ابن مجاور دمشقی بود.

گفتنی است تنها پژوهشگران غربی نبوده‌اند که ابن مجاور دمشقی را مؤلف *تاریخ المستبصر* معرفی کرده‌اند، بلکه حتی برخی از محققان معاصر نیز *تاریخ المستبصر* را به ابن مجاور دمشقی نسبت داده‌اند. برای نمونه، خیرالدین زرکلی معتقد است مؤلف *تاریخ المستبصر* مورخ و محدث شامی یعنی ابن مجاور دمشقی است (الزرکلی، ۲۰۰۲: ۲۵۸/۸).

در سال ۱۹۵۷ برای نخستین بار جعفر الحسینی طی مقاله‌ای در مجله «المجمع» با اشاره به متن کتاب *تاریخ المستبصر*، دیدگاه دیگری درباره مؤلف آن مطرح کرد. او معتقد است مؤلف کتاب فردی به نام ابن مجاور بن محمد بن مسعود بغدادی است (الحسینی، ۱۹۵۷: ۳۸۵/۳۲). علاوه بر الحسینی، فاطمه محبوب هم دیدگاه مشابهی مطرح کرده است؛ با این تفاوت که محبوب، *تاریخ المستبصر* را به پدر ابن مجاور بغدادی یعنی محمد بن مسعود منتسب کرده است (محبوب، ۱۹۹۳: ۳۸۹/۸).

تاریخ المستبصر بنا به دلایل زیر، اثر ابن مجاور بغدادی نیشابوری است:

نخست آنکه مؤلف *تاریخ المستبصر* اشاره‌ای به سرزمین شام نکرده، اما در مقابل به مناطقی مانند بغداد، خوارزم، خراسان، ری، هند و سایر سرزمین‌های شرق بارها اشاره کرده است. این امر نشان می‌دهد که مؤلف با این مناطق ارتباط داشته و با آنها آشنا بوده است (الحسینی، ۱۹۵۷: ۳۸۴/۳۲). علاوه بر این، او به صراحت خراسان را وطن خود می‌دانسته است (Kruk, 2014: 316). خراسان سرزمین ابن مجاور بغدادی نیشابوری است و به همین دلیل بدیهی است که در *تاریخ المستبصر* به آن اشاره کرده باشد. اگر ابن مجاور دمشقی مؤلف *تاریخ المستبصر* بود، چه دلیلی داشت که خراسان را وطن خود معرفی کرده باشد. معروف است که ابن مجاور دمشقی ساکن شام بوده و به همین دلیل به دمشقی معروف بوده است.

دوم، مؤلف کتاب پدرش را بغدادی نیشابوری معرفی کرده و خودش هم به سرزمین‌های شرقی مانند خراسان و خوارزم علاقه داشته است. در لابه‌لای کتاب اشعار فارسی زیادی وجود

دارد. این اشعار توسط مؤلف به زبان عربی ترجمه شده است. این بدین معناست که مؤلف به احتمال زیاد با زبان فارسی نیز آشنایی داشته است. ابن مجاور بغدادی با زبان فارسی آشنا بوده و از اشعار فارسی استفاده کرده است. مؤلف در بیشتر مناطقی که سفر کرده، به آثار «فُرس» آنها توجه ویژه داشته است. علاوه بر این، به حاکمان ایرانی مانند کیکاوس بن کیقباد و شاپور هم اشاراتی داشته است (ابن مجاور، ۱۹۹۶: ۱۳۱-۱۳۲). مقایسه‌ها و اشارات دقیقی که مؤلف تاریخ المستبصر به حاکمان مازندران و دیگر مناطق شرقی داشته، همگی بیانگر تعلق ذهنی او به این مناطق است. اگر ابن مجاور دمشقی مؤلف تاریخ المستبصر بود، احتمالاً به مناطق شام بیشتر اشاره می‌کرد.

سوم، مهم‌ترین شاهدهی که می‌توان براساس آن کتاب تاریخ المستبصر را به ابن مجاور بغدادی نسبت داد، تصریحی است که مؤلف کتاب در متن آن آورده است. مؤلف کتاب نوشته است: «وکتب والدی محمدبن مسعودبن علی بن احمدبن المجاور البغدادی النیشابوری» (همان، ۱۸۱). این اشاره هیچ تردیدی باقی نمی‌گذارد که ابن مجاور بغدادی نیشابوری مؤلف تاریخ المستبصر است. وقتی خود مؤلف، پدرش را ابن مجاور بغدادی نیشابوری معرفی کرده است، چگونه می‌توان تاریخ المستبصر را به ابن مجاور دمشقی نسبت داد؟!

چهارم، تاریخ المستبصر رویکرد ادبی دارد. امری که در اشعار فارسی و حکایت‌های ادبی آن - که معمولاً درباره شرق قلمرو اسلامی وجود دارند- تجلی یافته است. همین امر می‌تواند شاهدهی بر درستی انتساب تاریخ المستبصر به ابن مجاور بغدادی باشد. ابن مجاور دمشقی محدث بود؛ بنابراین اگر او این کتاب را نوشته بود، رویکرد حدیثی بر رویکرد ادبی و شاعرانه در تاریخ المستبصر غلبه می‌کرد.

نوآوری نظری ابن مجاور در ادبیات رحله‌نویسی

رحله در اصل به معنی «مرکب» و «جهاز شتر» است و از آنجا که شتر مهم‌ترین وسیله سفر بود، به تدریج به معنای «مسافرت» به کار رفت. از این رو، کلماتی نظیر «رحله»، «ترحال» و «ترحیل» همگی بر انتقال از مکانی به مکان دیگر دلالت دارند (ابن منظور، [بی‌تا]: ۲۷۹/۱۱).
رحله نوعی از ادبیات است که شامل آثار مرتبط با اکتشاف راز و رمز اشیا و ماجراجویی و نیز ثبت ملاحظات مسافران درباره سرزمین‌های بیگانه است (پادشاه، ۲۰۱۳: ۱۴؛ خلیل، ۲۰۰۵: ۶).
ادبیات رحله‌نویسی در دوره اسلامی رشد چشمگیری پیدا کرد. رحله‌نویسانی چون ابن مجاور و ناصر خسرو با انگیزه‌های دینی به سیر و سفر پرداختند. برای مثال، هدف اصلی ناصر خسرو از سفر به مکه، دیدن درختی بود که «بیعة الشجرة» زیر سایه آن انجام شده بود (ناصر خسرو،

۱۹۹۳: ۱۹-۲۰). بنابراین بعد از ظهور اسلام، انگیزه‌های دینی مثل حج از مهم‌ترین انگیزه‌های رحله‌نویسی بود (فهیم، ۱۹۷۸: ۷۹؛ قندیل، ۲۰۰۲: ۱۹). علاوه بر این، فتوحات و چالش‌های جدید برخاسته از آنها از قبیل نحوه اداره قلمرو (حسین، ۱۹۸۳: ۱۰) و همچنین گسترش قلمرو اسلامی که زمینه‌ساز پدید آمدن شبکه‌ای از سازمان‌های ارتباطی مانند دیوان برید شد، عوامل دیگری بودند که زمینه‌ساز رواج رحله‌نویسی شدند (احمد، [بی‌تا]: ۷-۸).

در دوره اسلامی نخستین کسی که در زمینه ادبیات رحله‌نویسی کتاب نوشت، ابوبکر محمد ابن‌عربی بود (۵۴۳ق/ ۱۰۶۳م) که در زمینه طبقه‌بندی کردن رحله‌ها کتاب نوشت (الکیلانی، ۲۰۱۴: ۲۰). با این حال، گویا کتاب او از بین رفته و بدین ترتیب اولین سفرنامه‌ای که به ما رسیده، سفرنامه ناصر خسرو است (همان). قبل از تاریخ المستبصر دو مرحله رحله‌نویسی وجود داشت: مرحله نخست، از ظهور اسلام تا سده پنجم قمری که در واقع اوج رحله‌نویسی بود. در سده چهارم قمری آثار رحله‌نویسی به حدی ممتاز بود که این سده را اوج تفکر جغرافیایی در تمدن اسلامی می‌دانند (الشقران، ۲۰۱۵: ۱۴). مرحله دوم، از سده پنجم تا هفتم قمری که دوران رکود ادبیات رحله‌نویسی به شمار می‌رود (الکیلانی، ۲۰۱۴: ۲۰). این رکود با افول کلی جریان تمدن اسلامی در این دوره بی‌ارتباط نیست؛ اندکی پیش و پس از سقوط بغداد در سال ۶۵۶ق. به دست مغولان، جامعه اسلامی تا مدتی دستخوش ناامنی و به تبع آن رکود علمی و فرهنگی شد. همان‌طور که ابن‌خلدون گفته است، برای کسب علم «چاره‌ای جز مسافرت نیست» (ابن‌خلدون، ۱۹۸۸: ۷۴۵/۱). در نتیجه، رکود علم بر رحله‌نویسی تأثیر منفی گذاشت. ابن‌مجاور با تألیف تاریخ المستبصر در دوره رکود، جان تازه‌ای به ادبیات رحله‌نویسی بخشید.

برای فهم بهتر جایگاه و نوآوری ابن‌مجاور در عرصه رحله‌نویسی، ابتدا باید عناصر ساختاری این‌گونه آثار را دسته‌بندی کرد و سپس با مقایسه کردن محتوا و ساختار تاریخ المستبصر با برخی از این آثار، به بررسی تفاوت‌های رحله ابن‌مجاور پرداخت. رحله‌ها معمولاً ساختار واحدی دارند. نخستین عنصر این ساختار، مقدمه است که عموماً با ستایش خدا و رسولش (ص) آغاز می‌شود. برای مثال، رحله لسان‌الدین ابن‌الخطیب مانند تاریخ المستبصر چنین مقدمه‌ای دارد (ابن‌الخطیب، ۲۰۰۳: ۳۱) دومین و مهم‌ترین عنصر، متن اصلی است که از همه عناصر دیگر طولانی‌تر و شامل مشاهدات رحله‌نویس است. سومین و آخرین عنصر، خاتمه است که معمولاً در آن علاوه بر ستایش خداوند، مدت زمان سفر بیان می‌شود. برای مثال، ابن‌جبیر در پایان رحله خود نوشته که سفرش دو سال و سه ماه و نیم طول کشیده است (ابن‌جبیر، [بی‌تا]: ۲۸۴). رحله‌ها از نظر ساختار تقریباً الگوی واحدی دارند که در آن، مسیر

سفر از نقطه عزیمت تا لحظه بازگشت خط واحدی را دنبال می‌کند. عناصر ساختاری رحله‌ها با زمان‌بندی روایت ارتباط دارند (الشوابکه، ۲۰۰۸: ۲۹۴).

از نظر التزام به عناصر ساختاری رحله‌نویسی، تاریخ المستبصر تفاوت چندانی با آثار قبلی و بعدی ندارد، اما از حیث محتوایی تاریخ المستبصر به دلیل توجه به مبانی نظری، با دیگر آثار رحله‌نویسی تفاوت دارد. برخلاف ابن‌مجاور، ناصرخسرو هیچ چارچوب نظری برای توصیفات خود در نظر نگرفته است. او در تمام سفرش مشاهدات خود را به دقت ثبت کرده و مظاهر تمدنی را درک کرده است؛ به گونه‌ای که گزارش مفصلی درباره تمدن مصر در عصر خلیفه مستنصر بالله فاطمی (۴۲۷-۴۸۷ق) نوشته است (حسن، ۲۰۱۳: ۴۵-۴۶)، اما مثلاً وقتی از جزیره مصری «تنیس» سخن می‌گفت، هیچ اشاره‌ای به دلایل رونق اقتصاد آنجا نکرده و رونق آنجا را با افول شهرهای مجاور مرتبط ندانسته است (ناصرخسرو، ۱۹۹۳: ۹۱-۹۵). این سفرنامه‌نویس بیشتر به امور ظاهری مانند آب و هوا و شکل شهرها توجه کرده است. آنچنان‌که درباره منبج^۱ نوشته است: «هوای آنجا عظیم خوش بود» (ناصرخسرو، ۱۳۸۳: ۵). ابن‌بطوطه که در سال ۷۲۵ق. در ۲۲ سالگی آهنگ سفر کرد (ضیف، [بی‌تا]: ۹۵)، مثل ناصرخسرو اشاره‌ای به دلایل خرابی و آبادانی شهرها نکرده است. برای نمونه، ابن‌بطوطه در توضیح علت خرابی کوفه، این امر را ناشی از تجاوزگری «عرب‌های خفاجه» در مجاورت کوفه دانسته است (ابن‌بطوطه، ۱۹۸۷: ۲۲۸)، اما ابن‌مجاور به سبب توجه به مسائل نظری و تهیه چارچوبی برای آن، با این رحله‌نویسان تفاوت دارد.

ارکان بینش نظری ابن‌المجاور

تاریخ المستبصر گزارشی از سفر یک تاجر یا شخصی با علایق تجاری قوی در شبه‌جزیره عربی در اوایل سده سیزدهم میلادی است (Smith, 2009: 1). تاریخ المستبصر کتابی بیش از یک سفرنامه است و موضوعات آن چنان گسترده است که متخصصان سایر علوم انسانی نیز می‌توانند از آن بهره‌افری ببرند (همان). نسخه خطی این کتاب در کتابخانه موزه عراق نگهداری می‌شود و شماره آن ۴۶۳ است (محبوب، ۱۹۹۳: ۳۸۹/۸). تاریخ المستبصر در سال ۱۹۹۶ به تصحیح ممدوح حسن محمد توسط کتابخانه «الثقافة الدینیة» در قاهره چاپ شد. پژوهش حاضر بر مبنای همین تصحیح است.

ابن‌مجاور در مقدمه کتاب درباره «فن تاریخ» صحبت کرده و به نوعی اثر خود را در زمره تاریخ دانسته، اما طبق سنت رحله‌نویسی اولیه اسلامی، ابتدا کتاب را به شکل معرفی مسیرها و

۱. شهر منبج در شمال سوریه امروزی در استان حلب واقع شده است.

مسافت‌ها تنظیم کرده و سپس به سایر مسائل مانند شیوه معیشت، آداب و رسوم اجتماعی، مسائل اقتصادی و غیره پرداخته است. در آداب رحله‌نویسی اسلامی، همواره بر این نکته تأکید می‌شود که رحله‌نویس باید با دیدی عقلانی به امور نگاه کند (الصعیدی، ۱۹۹۶: ۵۳) و درباره آنچه که می‌بیند تأمل کند. ابن مجاور بسیار به این نکته توجه داشته و سعی کرده است پدیده‌ها را با رویکردی متفکرانه بشناساند. علاوه بر این، اماکنی که ابن مجاور علاقه بیشتری به آنها داشته -مانند ساختمان‌های تاریخی یا استحکامات دفاعی- به شکل مبسوط‌تری توصیف شده‌اند. اصولاً نخستین اساس در رحله‌نویسی، ارائه توصیفات عینی و مبتنی بر مشاهده است؛ به همین دلیل بیشتر رحله‌نویسان از جمله ابن مجاور، در مقدمه‌های آثارشان به این نکته اشاره کرده‌اند که آنان آنچه دیده‌اند، روایت می‌کنند (نصار، ۱۹۹۱: ۶۹). بر این اساس، در تاریخ المستبصر یازده شهر بزرگ و نیز تعدادی از قلعه‌ها و جزیره سقطری توصیف و سپس در قالب نقشه ترسیم شده‌اند. این نقشه‌ها به اشکال هندسی ساده ترسیم شده‌اند. سبک آنها مشابه سبک مکتب بلخی در ترسیم آثار جغرافیایی است. تاریخ المستبصر به عنوان منبعی درباره توپوگرافی تاریخی شبه‌جزیره عربی و به‌ویژه مناطق مسکونی جنوبی آن، پس از کتاب *صفه جزيرة العرب* اثر حسن بن احمد بن یعقوب همدانی اهمیت فراوانی دارد (Smith, 2009: 1).

ابن مجاور بر موضوعاتی تمرکز می‌کرد که به ندرت در سایر منابع قرون میانه به آنها توجه شده است. او علاقه بسیاری به امور عجیب و غریب داشت. بیشتر این احساس را به مخاطب می‌دهد که اطلاعات کتابش را خیلی جدی نگرفته است. با این حال، اثر او یکی از ارزشمندترین منابع درباره نام مکان‌ها، تجارت، اقتصاد دوره میانه یمن و مناطق مجاور است (Kruk, 2014: 316).

علاوه بر جنبه‌های ارزشمند تاریخی، اقتصادی، اجتماعی، جغرافیایی و فرهنگی، یکی از ویژگی‌های این کتاب -که مورد غفلت واقع شده- چارچوب نظری مؤلف آن است. نویسنده به چارچوب نظری اثرش اشاره‌ای نکرده، اما تعمق در *تاریخ المستبصر* نشان می‌دهد که این کتاب از شالوده نظری منسجم و مستحکمی برخوردار است. البته یادآوری این نکته خالی از لطف نیست که در دوره نگارش کتاب، معرفی چارچوب نظری آثار توسط مؤلفان به شکلی که اکنون مرسوم است، مرسوم نبوده است.

ابن مجاور به صراحت نظریه خود را معرفی نکرده است. با این حال، با بهره‌گیری از روش هرمنوتیک قصدگرا می‌توان از لابه‌لای کتاب به بینش نظری او پی برد. نظریه ابن مجاور درباره شکل‌گیری، افول و انتقال کانون‌های تجاری دو رکن اساسی دارد: «نحوه شکل‌گیری» و «عوامل افول و رکود». در مبحث قصدی‌گرایی دو تقسیم‌بندی وجود دارد که می‌تواند به فهم نظریه

ابن مجاور کمک کند: قصد روان‌شناختی و قصد زبان‌شناختی. قصد روان‌شناختی، مجموعه‌ای از تصورات آگاهانه و ناآگاهانه مؤلف نسبت به موضوع یا واژه‌ای خاص است. قصد زبان‌شناختی نیز به معنای جهت‌گیری ذهن به سوی معنایی از اثر است که به واسطه توجه آگاهانه مؤلف تعیین پیدا کرده است؛ همان معنایی که مؤلف درصدد انتقال آن به مخاطبان است (عابدی سراسیا و دیگران، ۱۳۸۹: ۱۷۱). ابن مجاور با تشریح دلایل رونق و افول شهرها، مخاطبان را به سوی ارکان نظریه‌اش هدایت می‌کند. او برای انجام این کار، از تکنیک هرمنوتیکی انتقال پدیده‌های ظاهری به خواننده استفاده کرده که در رحله‌نویسی و سایر متون رایج است. مؤلف هنگام بهره‌گیری از این تکنیک برای توصیف پدیده‌های واقعی، از تعبیری مانند «انگار آنجا بودی» استفاده کرده است (ریکور، ۲۰۰۶: ۶۹). مؤلف تاریخ المستبصر دقیقاً از همین تکنیک استفاده کرده و در مقدمه کتابش با اشاره به شهرها و پدیده‌های طبیعی، تصریح کرده است که این پدیده‌ها را چنان دقیق توصیف می‌کند که مخاطب انگار آنها را با چشم خودش می‌بیند؛ به همین دلیل مطالعه این کتاب باعث می‌شود که یک خط سیر هدفمند در ذهن خواننده شکل گیرد. او این خط هدفمند را در سرتاسر کتاب ادامه داده است؛ به طوری که از آغاز کتاب به تدریج ابتدا رکن اول نظریه‌اش، یعنی چگونگی شکل‌گیری شهرها را ارائه کرده است. سپس در ادامه، عوامل رکود و افول مراکز شهری را مورد بررسی قرار داده است. خواننده با مطالعه این کتاب، تصویر منسجمی از آبادانی و ویرانی شهرها به دست می‌آورد.

ابن مجاور ضمن طرح پرسش‌های ساده، به موضوعات اصلی در بررسی جغرافیای تاریخی شهری پرداخته است. او در این تحقیق به تمام جوانب اجتماعی، فرهنگی، اقتصادی و حتی روان‌شناختی توجه کرده و به شکل هوشمندانه‌ای از میراث جغرافیایی پیشینیان استفاده کرده است. با این حال، تأکید و توجه او به برخی از جنبه‌های کمتر شناخته شده ویژگی‌های اجتماعی نشان می‌دهد که او درصدد ارائه شیوه‌ای نوین در پرداختن به جغرافیای شهری و تاریخی بوده است (وثوقی، ۱۳۸۹: ۱۳).

نظریه ابن مجاور درباره جابه‌جایی کانون‌های تجاری دارای دو رکن است. نخستین رکن آن، نحوه شکل‌گیری شهرها و مراکز تجاری، به خصوص مراکز ساحلی است؛ و رکن دوم ناظر به نحوه افول شهرهاست.

نکته قابل توجه درباره رویکرد نظری ابن مجاور آن است که این دو رکن در سراسر کتاب به طور پیوسته قابل مشاهده‌اند. نحوه ارائه مطالب در تاریخ المستبصر به گونه‌ای است که با خواندن آن از آغاز تا پایان، می‌توان مصادیق نظریه مؤلف را در ذهن مجسم کرد. نظریه ابن مجاور دارای پویایی و استمرار است؛ بدین معنا که مؤلف با صراحت می‌گوید هنگامی که

شهر معینی نابود شد، شهر دیگری شکوفا شد. درواقع، مهم‌ترین مشخصه نظریه ابن‌مجاور همین نکته است.

چگونگی شکل‌گیری شهرها

مهم‌ترین ویژگی متمایزکننده اثر ابن‌مجاور از سایر آثار جغرافیایی و رحله‌نویسی، توجه نظام‌مند او به روند «شکل‌گیری و علل و عوامل افول شهرها» است. درواقع، او بررسی جامعی از شهرها به عمل آورده و سپس به این نتیجه رسیده که «خراب شدن» یک شهر به «آباد شدن» دیگری منجر خواهد شد. به نظر می‌رسد این نظریه برای نخستین بار توسط ابن‌مجاور مطرح شده است. ابن‌مجاور قبل از استنتاج، به بررسی جامعی درباره شهرهای گوناگون پرداخته است. او پیش از بررسی جغرافیای تاریخی شهرها و مشخصات کنونی آنها، به مسئله بنای اولیه پرداخته، سپس با بررسی روند رشد و شکوفایی آن، در نهایت به عوامل رکود و انحطاط شهرها اشاره کرده است. برای نمونه، او به بنای اولیه شهرهایی مانند طائف، جده و عدن اشاره کرده و از عناوین «بناء الطائف»، «بناء جده» و غیره استفاده کرده است.

در گزارش ابن‌مجاور درباره چگونگی شکل‌گیری جده، به مفاهیمی مانند مهاجرت تجار و به‌طور کلی انتقال سرمایه مادی و انسانی، توجه ویژه‌ای شده است. توجه به چگونگی شکل‌گیری و شکوفایی شهرها، در بیشتر بخش‌های کتاب که به «ساخت» شهرها مربوط می‌شود، وجود دارد. از دیدگاه ابن‌مجاور، در به وجود آمدن مراکز شهری، بین حاکمیت سیاسی و بازرگانان ارتباط تنگاتنگی وجود دارد؛ به‌طوری که او برای شناسایی زمان احداث شهرها به دوران حکمرانی حاکمان و امیران -نه به سال‌ها- اشاره کرده است. آنچه‌ان که در شرح روایت احداث «الشرف» تصریح کرده که در دوره «دولت امام ابوموسی محمد الامین بالله» تأسیس شده است (ابن‌المجاور، ۱۹۹۶: ۲۳۳). یا اینکه در جایی دیگر نوشته است با زوال دولت فراعنه، «مکان» عدن هم ویران شد (همان، ۱۳۴).

نکته مهم دیگر در نظریه ابن‌مجاور درباره شکل‌گیری مراکز شهری، این است که به عقیده این رحله‌نویس «آباد شدن» یک شهر پس از «خراب شدن» یک شهر دیگر صورت می‌گیرد. ابن‌مجاور درباره شکل‌گیری شهر صعده تصریح کرده که «این صعده» پس از خراب شدن صعده قدیم تأسیس شده است. او در اینجا نیز علاوه بر اشاره به چارچوب نظری درباره فرایند شکل‌گیری شهر صعده،^۱ به نقش تجار در احداث شهر و رونق آن اشاره کرده است. ماجرای بنای اولیه شهر صعده، از احداث مسجد آن توسط یک تاجر شروع شد. با بنای این مسجد،

۱. شهر صعده در شمال یمن واقع شده است.

مردم گرداگرد آن زیاد شدند و منازل و بازارهایی ایجاد کردند (همان). در اینجا نیز می‌بینیم که نقش سرمایه انسانی قابل توجه است. چنین امری در فرایند شکل‌گیری سایر شهرهای مهم مانند جده نیز به‌طور مبسوط‌تری مورد توجه قرار گرفته است.

در نظریه ابن‌مجاور، دو مفهوم مهاجرت و انتقال سرمایه انسانی از شهر ویران شده به شهر جدید، بسیار مهم‌اند؛ زیرا با رکود یک شهر، سرمایه‌های مادی و انسانی آن به یک منطقه دیگری منتقل می‌شود. یک بازرگان حاضر نیست سرمایه خود را در جایی نگه دارد که به دلایل متعدد در معرض خطر قرار می‌گیرد؛ به همین دلیل به محض متزلزل شدن امنیت یک منطقه، بازرگانان آنجا به فکر جابه‌جایی سرمایه خود می‌افتند. ابن‌مجاور به‌طور هوشمندانه این نکته را در جابه‌جایی کانون‌های تجاری و رکود و افول شهرها، به‌ویژه شهرهای ساحلی مورد توجه قرار داده و نقش تجار در رونق شهرهایی همچون جده، عدن و چند شهر دیگر را بررسی کرده است. همان‌گونه که در جدول شماره یک ملاحظه می‌شود، رونق و شکوفایی شهر «المزدویه المره»^۱ به سبب ناامنی در حبشه بوده است. این حالت دوری خرابی-مهاجرت-آبادانی چند بار تکرار می‌شود. برای مثال، همین شهر المزدویه المره ابتدا یک شهر «عظیم» بود، اما پس از مدتی «خراب» شد. ایرانیان اهل سیراف به آنجا مهاجرت کردند و دوباره به آنجا رونق بخشیدند (همان، ۱۱۵)؛ سپس بار دیگر المزدویه المره خراب شد. البته این بار تجار حبشه در اثر وقوع ناامنی شدید در سرزمین‌شان به المزدویه المره مهاجرت کرده بودند و بار دیگر آنجا را شکوفا کردند.

جدول شماره ۱

نام شهر	تأثیر مهاجرت در تأسیس و رونق آن شهر
طائف	مردی به نام تقیف به محلی که بعدها به نام طائف شناخته شد، مهاجرت کرد و شهر طائف را بنیان نهاد.
زبیده	محمدبن زیاد حاکم خلیفه امین عباسی بر یمن، لشکری از عراق آورد و برای اسکان سپاهیان، شهر زبیده را احداث کرد.
جده	مهاجرت ایرانیان در پی اسلام آوردن سلمان فارسی به جده و نیز مهاجرت اهل سیراف به این شهر پس از خراب شدن شهر سیراف.
عدن	مهاجرت اهالی کومور (القمر) به عدن
المزدویه المره	مهاجرت مردم حبشه به المزدویه المره در پی کشتار مردم آنجا توسط حاکم
شهر حسنه	الاهواب ابوالقاسم الرامثت بن شیرویه بن الحسن بن جعفر فارسی در سال ۵۳۲ از هند به حج رفت و در این میان شهر حسنه را تأسیس کرد.

۱. موقعیت این شهر به دقت قابل تشخیص نیست و امروزه شهری به نام المزدویه المره وجود ندارد، اما از ترتیب سفر ابن‌مجاور می‌توان حدس زد که این شهر در ساحل غربی یمن واقع بوده است.

ابن‌مجاور در شرح چرایی رونق بازرگانی جده، چند روایت آورده که در آنها بر «جابه‌جایی و انتقال بازرگانان به جده» تأکید کرده است. اینجا نیز ابن‌مجاور در بررسی یکی از مصادیق نظریه خود (شکوفایی جده)، با ارائه توصیفات دقیق درباره علل شکوفایی این شهر، از تکنیک «انگار آنجا بودی» استفاده کرده است. توصیفات ابن‌مجاور درباره چگونگی شکوفایی جده چنان دقیق است که به گفته وی، گویی مخاطب با چشمان خود روند رونق گرفتن جده را مشاهده می‌کند. مطرح کردن روایت‌های متعدد و سپس نقد آنها، در چارچوب همین توصیفات است. در یکی از روایت‌ها آمده است: «هنگامی که سیراف خراب شد، اهل سیراف به دیگر سواحل دریا منتقل شدند. قومی از آنان [به جده] رسیدند. اینان دو گروه بودند: یکی از آنان سیار نام داشت و دومی میاس. آنان ساکن جده شدند و دور تا دور آن دیواری از گچ و سنگ بنا کردند» (همان، ۵۶).

ابن‌مجاور در این روایت، علاوه بر بیان نقش ورود سرمایه جدید به جده در رونق آن، بر پیوستگی و ارتباط شکوفایی جده با «خراب شدن سیراف» تأکید کرده است. این امر در چندین جای کتاب و درباره خرابی و آبادانی چندین شهر تکرار شده است؛ به همین دلیل می‌توان گفت دو مفهوم «خرابی» و «آبادی» از اجزای مهم نظریه ابن‌مجاور است.

اشاره ابن‌مجاور به نقش خراب شدن یک مرکز تجاری در رونق یک مرکز دیگر، به هیچ‌وجه گذرا و مختصر نیست. شاید اگر این مسئله فقط در یک جای کتاب بیان شده بود، می‌شد ادعا کرد که ابن‌مجاور به دنبال ارائه یک بینش نظری نبوده است. حال آنکه این مسئله در امتداد کتاب چندین بار به صراحت تکرار شده است. او به این مسئله اشاره کرده است که مثلاً آباد شدن عدن «تنها پس از» خراب شدن دو شهر «ابین» و «هرم»^۱ و انتقال تجار آنها به عدن صورت گرفته بود. طبق معمول، ابن‌مجاور درباره تأسیس شهر عدن نیز چند روایت آورده است. با این حال، یک روایت را بر دیگر روایت‌ها ترجیح می‌دهد. او در این باره نوشته است: «صحیح‌تر آن است که [عدن] تنها پس از خراب شدن ابین و هرم آباد شد و تجار از این دو شهر مهاجرت کرده و در قلعات و مقدشوه ساکن شدند. در نتیجه این سه شهر در آن زمان آباد شدند» (همان، ۱۴۸).

در هرمنوتیک به خصوص نوع قصدگرایی آن، زبان نوشتاری و دلالت‌های آن اهمیت زیادی دارند. شلایرماخر بنیان‌گذار دانش هرمنوتیک، ضمن تأکید بر وجود معانی نهایی در متن، نشان داد که جایگاه اصلی هرمنوتیک با زبان و به خصوص زبان نوشتاری ارتباط تنگاتنگی دارد (قنبری، ۱۳۷۷: ۱۹۱). دلالت‌های زبانی برای کشف نظریه ابن‌مجاور نیز اهمیت

۱. نام دو منطقه در یمن.

خاصی دارند. ابن مجاور از عبارت‌ها و واژه‌هایی استفاده کرده است که با تأویل آنها می‌توان نظریه وی را مشخص کرد. به کارگیری اسلوب «حصر» از جمله این عبارت‌هاست. روایت ابن مجاور درباره آبادی عدن از چند جهت حائز اهمیت است. نخست آنکه او از اسلوب «حصر» در زبان عربی استفاده و تصریح کرده است که شکوفایی عدن «تنها پس از» خراب شدن ابین و هرم صورت گرفت. یکی از کاربردهای اسلوب حصر در عربی، تأکید بر گزاره‌ای مشخص است. دوم، خراب شدن ابین و هرم و انتقال تجار آنها، باعث شکوفا شدن دیگر شهرها از جمله عدن شد. این تأکید و تکرار در تاریخ المستبصر، نمی‌تواند بدون داشتن یک چارچوب نظری صورت گرفته باشد.

براساس نظریه ابن مجاور، معمولاً مهاجرانی که از شهرهای خراب شده به شهر جدید می‌آیند، باعث رونق و آبادانی آن می‌شوند. گاهی ابن مجاور دو مفهوم خرابی و آبادی را در یک شهر آورده است؛ بدین معنا که یک شهر در دورانی خراب شده، اما پس از ورود مهاجران از یک شهر دیگر، این شهر آباد شده است. او در تشریح ساخته شدن شهر مزدویه المره در یمن، چنین روایتی آورده است. ابن مجاور تصریح کرده است که شهر مزدویه المره «یک شهر بزرگی بود. هنگامی که خراب شد، فارس‌های اهل سیراف آن را بنا کردند» (همان، ۱۱۵). البته ناگفته نماند که بیشتر مهاجران مورد نظر ابن مجاور صاحبان سرمایه‌های مادی و انسانی بوده‌اند.

ویرانی، مقدمه آبادی

در تاریخ المستبصر مفهوم خراب شدن در ارتباط با آباد شدن معنا می‌یابد و با آن ارتباط تنگاتنگی دارد. هنگامی که یک مرکز تجاری دچار افول می‌شد، تاجران و سرمایه‌داران آن به یک مرکز یا منطقه دیگر منتقل می‌شدند. مؤلف تاریخ المستبصر در تلاش برای فهم علل و عوامل رونق و رکود مراکز تجاری، تحولات اجتماعی به خصوص جابه‌جایی جمعیت‌ها را مورد تأکید قرار داده و در بسیاری موارد جابه‌جایی جمعیت‌های انسانی و سرمایه‌ها را علت اصلی افول و رکود شهرها دانسته است. در واقع، مفهوم «مهاجرت» در علت‌یابی افول شهرهای مهم به خصوص شهرهای بندری جایگاه والایی دارد. او جابه‌جایی‌های انسانی را عامل بسیاری از تحولات اقتصادی دانسته و بر همین اساس الگو و نظریه‌ای روشمند در مطالعات جغرافیای تاریخی ارائه کرده است. درباره رکود شهرها از عناوینی همچون «خراب جده»، «خراب عدن»، «ذکر خراب صعده القدیمه» و «ذکر خراب ظفار» نام برده است. ذیل این عناوین، عوامل رکود و افول شهرها مورد مطالعه قرار گرفته است.

درواقع، از دیدگاه ابن‌مجاور خراب شدن یک شهر مقدمهٔ آبادی یک شهر دیگر است؛ زیرا پس از افول یک منطقهٔ تجاری، سرمایه‌های انسانی و مادی آنجا به منطقهٔ دیگری منتقل خواهند شد. برای مثال، ابن‌مجاور تصریح کرده است «هنگامی که صعده قدیم خراب شد» و اهالی آن دچار محنت شدند، فردی به نام یحیی الهادی بن الحسین به صعده جدید آمد و به کمک یک تاجر مسجد ساخت. یحیی در این مسجد سکونت کرد و مردم زیادی همراه با او به این شهر جدید آمدند. همین مردم شهری احداث کردند که در آن بازارها، منازل و املاک فراوان وجود دارد (همان، ۲۳۴).

او برای علت‌یابی و نشان دادن الگوی ثابت عوامل رونق و افول شهرها، هوشمندانه دو عبارت خرابی و آبادی در دو شهر متفاوت را کنار هم قرار داده و نشان می‌دهد که رونق یک شهر با خراب شدن یک شهر دیگر، ارتباط معنادار و هوشمندانه دارد. او تلاش کرده برای فهم تغییرات اجتماعی و تحولات شهری الگویی ساده در عین حال کاربردی ارائه دهد که پدیده‌های اجتماعی را در روند شکل‌گیری و افول شهرها مورد توجه قرار می‌دهد. به همین دلیل می‌توان رویکرد او در بررسی جغرافیایی تاریخی و شهری را روشمند دانست. زیرا او برای آبادی یا خرابی اغلب شهرها الگویی مشخص ارائه داده است.

جدول شماره دو

شهر خراب شده	←	شهر آباد شده
صعده قدیم	←	صعده جدید
حبشه	←	المزدویه المره
سیراف	←	جده
ابین و هرم	←	عدن، قلهاث و مقدشو
ریسوت	←	صحار
صحار	←	البین و هرمز
البین و هرمز	←	عدن

همان‌طور که در جدول شماره دو ملاحظه می‌شود، در این الگو هر شهری که رو به ویرانی و افول گذاشت، سرمایه‌های مادی و انسانی آن به شهر دیگری منتقل شد. این مهاجرت رونق و آبادی را برای شهر جدید به ارمغان می‌آورد. این چرخه تکراری در زمینه چگونگی آباد شدن و سپس خراب شدن شهر جده، در تاریخ المستبصر از جهت بینش نظری قابل توجه است.

همه روایت‌هایی که ابن‌مجاور درباره خراب شدن جده آورده، بر مفهوم انتقال سرمایه‌های مادی و انسانی از آنجا تأکید می‌کنند. در تاریخ المستبصر دو روایت درباره خرابی جده مطرح شده است. روایت نخست بدین‌گونه است که امیر مکه از شیخ‌التجار جده یک محموله آهن درخواست کرد. یکی از غلامان شیخ‌التجار از روی ناآگاهی به جای آهن، برای امیر مکه محموله طلا ارسال کرد. امیر مکه بار دیگر فرستاده‌ای به نزد شیخ‌التجار فرستاد و از او خواست محموله دیگری مانند محموله قبلی ارسال کند. هنگامی که شیخ‌التجار متوجه ماجرا شد، از بیم تصرف اموالش توسط امیر، سرمایه‌های خود را جمع و از طریق دریا مهاجرت کرد. روایت دوم نیز از هجوم عرب‌ها به جده و محاصره آن خبر می‌دهد. در پی شدید شدن این محاصره، صاحبان سرمایه از طریق دریا جده را ترک کردند (همان، ۵۸-۵۹). در این دو روایت آشکارا بر مهاجرت سرمایه‌داران به دلیل خراب شدن جده تأکید شده است.

«خرابی» و «آبادی» دو مفهوم کلیدی تاریخ المستبصر است. محتوای کلی کتاب بر همین دو مفهوم استوار است و در چندین جا او به صراحت به پیوند این دو مفهوم با یکدیگر اشاره کرده است. قصد ابن‌مجاور از به کارگیری پیوسته این دو مفهوم چه بود؟ دلالت‌های زبانی نشان می‌دهد که قصد مؤلف ارائه یک بینش نظری بوده است.

ابن‌مجاور پس از بررسی دلایل خرابی و آبادی شهرها و مراکز تجاری گوناگون، عبارت بسیار معناداری را بیان کرده و نوشته است: «هنگامی که ریسوت خراب شد، صحار آباد شد. صحار خراب شد، البین و هرمز احداث شدند. البین و هرمز خراب شدند، عدن ساخته شد» (همان، ۳۱۷). گویاترین و مهم‌ترین جمله در توضیح نظریه ابن‌مجاور، همین عبارت است. او به شکلی هوشمندانه، خراب و آباد شدن چند شهر را کنار هم قرار داده تا مفهوم پیوستگی و ارتباط این دو مفهوم را تبیین کند. از منظر تأویلی، توالی خرابی و آبادانی شهرها در این عبارت، به وضوح می‌تواند دلالت‌های نظری داشته باشد. همچنین تکرار واژه «هنگامی» در این عبارت، از ارتباط مفاهیم خرابی و آبادانی شهرها، قوانین عام می‌سازد؛ قوانینی که می‌توانند جابه‌جایی کانون‌های تجاری را توضیح دهند. البته این واژه در ترجمه فارسی یک بار در این جمله آمده است، اما در متن اصلی عربی می‌توان تکرار واژه «هنگامی» را ملاحظه کرد. در واقع،

منظور ابن‌مجاور این است که هنگامی که ریسوت خراب شد، صحار آباد شد و هنگامی که صحار خراب شد، البین و هرمز آباد شدند و هنگامی که البین و هرمز خراب شدند، عدن آباد شد. این توالی را می‌توان در دو جدول مزبور ملاحظه کرد.

نتیجه‌گیری

تاریخ المستبصر علاوه بر ارزش جغرافیایی، فرهنگی و تاریخی، از حیث نظری نیز بسیار ارزشمند است. در این پژوهش، سعی شد تا یک جنبه مغفول تاریخ المستبصر، یعنی چارچوب نظری آن در واکاوی نحوه و الگوی انتقال کانون‌های تجاری بررسی شود.

ابن‌مجاور در تاریخ المستبصر ضمن ارائه توصیفی جامع و کامل از برخی شهرهای شبه‌جزیره عربی، یک چارچوب نظری منسجم به کار برده است. این چارچوب که می‌توان آن را نظریه چگونگی جابه‌جایی کانون‌های تجاری دانست، بر دو اصل استوار است. اصل نخست ناظر به چگونگی رونق و شکوفایی شهرهای تجاری، به‌خصوص شهرهای ساحلی است. از منظر ابن‌مجاور، در شکل‌گیری و رونق کانون‌های تجاری جدیدالتأسیس چند عامل نقش محوری دارد. مهاجرت سرمایه‌های مادی و انسانی و همچنین وجود امنیت اجتماعی از عوامل مهم به وجود آمدن کانون‌های تجاری می‌باشند.

اصل دوم که ارتباط تنگاتنگی با اصل نخست دارد، به عوامل رکود و ویرانی کانون‌های تجاری می‌پردازد. رکود شهرها نیز عوامل مشترکی دارد. از دیدگاه ابن‌مجاور، متزلزل شدن امنیت اجتماعی زمینه‌ساز مهاجرت سرمایه‌های مادی و انسانی می‌شود. با خروج سرمایه از یک شهر، این شهر به تدریج رو به افول می‌گذارد. نکته جالب اینکه همین افول و رکود، خود مقدمه‌ای برای شکوفا شدن یک کانون دیگر می‌شود.

ابن‌مجاور کل کتابش را بر همین دو اصل استوار کرده و یک خط سیر منسجم درباره تأسیس و سپس خراب شدن شهرها ارائه کرده است. به‌طور خلاصه می‌توان نظریه ابن‌مجاور را بدین شکل بیان کرد: زمانی که یک شهر به‌خصوص شهر بندری رو به افول می‌گذارد، افول آن به رونق شهر دیگری کمک می‌کند. در متن کتاب به صراحت اشاره شده که خرابی یک شهر به رونق شهر دیگری کمک کرده است. پیوند عوامل رکود و رونق شهرها، نظریه ابن‌مجاور را تبیین می‌کند.

منابع و مأخذ

- ابن بطوطه، محمد بن عبدالله (۱۹۸۷م)، *رحله ابن بطوطه*، تصحيح محمد عبدالمنعم العريان، بيروت: دار احياء العلوم.
- ابن تغري بردی، يوسف [بی تا]، *النجوم الزاهرة فی ملوک مصر و القاهرة*، ج ۸، مصر: دار الکتب.
- ابن الخطيب، لسان الدين (۲۰۰۳م)، *خطرة اللطيف رحلات فی المغرب و الاندلس*، تحقيق احمد مختار العبادي، بيروت: المؤسسة العربية للدراسات و النشر.
- ابن خلدون، عبدالرحمن بن محمد (۱۹۸۸م)، *تاريخ ابن خلدون*، تحقيق خليل شحاده، ج ۱، بيروت: دار الفكر.
- ابن جبیر، محمد بن احمد [بی تا]، *رحله ابن جبیر*، بيروت: دار الهلال.
- ابن مجاور (۱۹۹۶م)، *تاريخ المستبصر*، تحقيق ممدوح حسن محمد، قاهره، مكتبة الثقافة الدينية.
- ابن منظور، جمال الدين محمد بن مكرم [بی تا]، *لسان العرب*، ج ۱۱، بيروت: دار صادر.
- احمد، رمضان احمد [بی تا]، *الرحلة و الرحالة المسلمون*، جده: دار البيان العربي.
- پادشاه، حافظ محمد (۲۰۱۳م)، «الحجاز فی ادب الرحلة العربي»، رساله دکتری، دانشگاه ملی زبان های جدید اسلام آباد.
- حامد ابوزید، نصر (۲۰۰۵م)، *اشکالیات القراءة و آلیاة التأویل*، الدار البيضاء: المركز الثقافي العربي، ج ۷.
- حسن، زکی محمد (۲۰۱۳م)، *الرحال المسلمون فی العصور الوسطی*، قاهره: مؤسسة هنداوی للتعليم و الثقافة.
- حسین، حسینی محمود (۱۹۸۳م)، *ادب الرحلة عند العرب*، بيروت: دار الاندلس، ج ۲.
- الحسيني، جعفر (۱۹۵۷م)، «تاريخ المستبصر»، *مجلة المجمع العلمي العربي*، ج ۳۲، دمشق، مجمع اللغة العربية، صص ۳۸۳-۳۸۵.
- حنبلی، عبدالحی بن احمد بن محمد ابن العماد (۱۹۸۶م)، *شذرات الذهب فی اخبار من ذهب*، تحقيق محمود الأرناؤوط، ج ۷، دمشق: دار ابن کثیر.
- خلیل، عمادالدين (۲۰۰۵م)، *من ادب الرحلات*، [بی جا]: دار ابن کثیر.
- ریکور، بول (۲۰۰۶م) *نظریة التأویل*، ترجمه سعید الغانمی، الدار البيضاء: المركز الثقافي العربي، ج ۲.
- زرکلی، خیرالدين بن محمود (۲۰۰۲م)، *الأعلام*، ج ۴، ۸، بيروت: دار العلم للملايين، چاپ ۱۵.
- السيد احمد، معتصم (۲۰۰۹م)، *الهرمنيوطيقا فی الواقع الاسلامی*، بيروت: دار الهادي.
- الشقران، نهله (۲۰۱۵م)، *خطاب ادب الرحلات فی القرن الرابع الهجري*، اردن: الآن.
- الشوابكه، نوال عبدالرحمن (۲۰۰۸م)، *ادب الرحلات الاندلسيه و المغربيه*، عمان: دار المأمون للنشر و التوزيع.
- الصعیدی، عبدالحکم عبداللطيف (۱۹۹۶م)، *الرحله فی الاسلام*، قاهره: مكتبة الدار العربيه للكتاب.

- ضیف، شوقی [بی تا]، *الرحلات*، قاهره: دارالمعارف، چ ۴.
- عابدی سرآسیا، علیرضا، محمدصادق علمی سولا و محمدکاظم علمی سولا (پاییز و زمستان ۱۳۸۹ش)، «بررسی امکان دسترسی به نیت مؤلف»، *مجله مطالعات اسلامی: فلسفه و کلام*، سال چهل و دوم، شماره پیاپی ۸۵/۲، صص ۱۶۹-۱۹۴.
- عیسی، عامر [بی تا]، «ابن المجاور (یوسف بن یعقوب)»، *الموسوعة العربیه*، ج ۱۷، دمشق: هیئة الموسوعة العربیه.
- فهیم، حسین محمد (۱۹۸۹م)، *ادب الرحلات*، کویت: المجلس الوطنی للثقافة و الفنون و الآداب.
- قنبری، آیت (بهار ۱۳۸۱ش)، «هرمنوتیک»، *فصلنامه علمی-پژوهشی علوم سیاسی دانشگاه باقرالعلوم (ع)*، شماره ۱۷، صص ۲۷۷-۲۹۴.
- قنبدیل، فؤاد (۲۰۰۲م)، *ادب الرحله فی التراث العربی*، قاهره: مکتبه الدار العربیه للکتاب، چ ۲.
- قنبری، آیت (پاییز ۱۳۷۷ش)، «یادداشتی درباره هنوتیک و انواع آن»، *فصلنامه علمی-پژوهشی علوم سیاسی دانشگاه باقرالعلوم (ع)*، شماره ۲، صص ۱۸۴-۲۰۷.
- الکیلانی، جمال الدین فالح (۲۰۱۴م)، *الرحلات و الرحالة فی التاريخ الاسلامی*، قاهره: دار الزنبقه.
- محجوب، فاطمه (۱۹۹۳)، *الموسوعة الذهبیه للعلوم الاسلامیه*، ج ۸، قاهره: دار الغد العربی.
- مصطفی، عادل (۲۰۱۸م)، *فهم الفهم، پادشاهی متحد: مؤسسه هندوای سی آی سی*.
- ناصر خسرو قبادیانی (۱۹۹۳م)، *سفرنامه ناصر خسرو علوی*، ترجمه یحیی الخشاب، قاهره: هیئة المصریة العامة للکتاب، چ ۲.
- (۱۳۸۳ش)، *سفرنامه ناصر خسرو*، تهیه و تنظیم اینی کاظمی، نشر الکترونیکی کتابخانه تاریخ ما.
- ناصر، عماره (۲۰۰۷م)، *اللغة و التأویل، بیروت، دار الفارابی*.
- نصار، حسین (۱۹۹۱م)، *ادبیات ادب الرحله*، جیزه مصر: الشركة المصریة العالمیه للنشر.
- وثوقی، محمدباقر (۱۳۸۹ش)، *علل و عوامل جابجایی کانون های تجاری در خلیج فارس*، تهران: پژوهشکده تاریخ اسلام.

- Kruk, Remke(2010), "A Traveller in Thirteenth-Century Arabia: Ibn al-Mujawir's Tarikh al-Mustabsir", *Journal of the American Oriental Society*, vol. 2, (316): 317.
- Mackintosh-Smith (2009), "Tim", *Review Article: Ibn al-Mujawir*, The British-Yemeni Society.
- <http://al-bab.com/albab-orig/albab/bys/articles/mackintoshsmith10.htm>. May 25, 2018.

List of sources with English handwriting

- ‘Amer ‘Ēsā, Ibn al-Mojāver (Yusef b. Ya’qūb), *al-Mosū’a al-‘Arabīya*.
- ‘Abedī Sar Āsīā and Others (Fall & Winter 1389 Š.), “Barrasī-e Emkân-e Dastresī be Nīyāt-e Moalef,” *Majala Moṭāleāt-e Eslāmī: Falsafa va Kalām*, No. 85/2, pp. 169-194. [In Persian]
- Aḥmad, Ramazān Aḥmad, *al-Rihla va al-Raḥāla al-Moslimūm*, Jeda: Dār al-Bayān al-‘Arabī.
- Fahīm, Hossein Moḥammad (1978), *Ādab al-Raḥālāt*, Kuwait: al-Majlis al-Vaṭanī liṭṭaqāfa va al-fonūn va al-Ādab.
- Ḥāmid Abu Zayd, Naṣr (2005), *Eskālāt al-Qorā va Ālāt al-Tavīl*, Al-Dār al-Beyzā, al-Markaz al-ṭaqāfī al-‘Arabī.
- Al-Ḥanbalī, ‘Abd al-Ḥai b. Aḥmad b. Moḥammad b. al-‘Emād (1986), *Šaḍarāt al-Daḥab fi Akḅār mn Daḥab*, edited by Mahmūd al-Arnāoūt, Vol. 7, Damascus: Dār Ibn Kaṭīr.
- Ḥossein, Ḥosseinī Mahmod (1983), *Adab al-Raḥla*, ‘Enda al-‘Arab, Beirut: Dār al-Andolus.
- Al-Hosseinī, Jafar (1957), “Tārīḳ al-Mostabsir,” *Damišq*, al-Majma’ al-‘Elmī al-‘Arabī, pp. 32, 383-385.
- Ibn Baṭūṭa (1987), *Rahla Ibn Baṭūṭa*, edited by Moḥammad ‘Abd al-Mon’em al-Oryān, Beirut: Dār al-Eḥyā al-‘Olūm.
- Ibn Jobair, Moḥammad b. Aḥmad, *Rihla Ibn Jobair*, Beirut: Dāt al-Hilāl.
- Ibn Ḳaldūn, ‘Abd al-Raḥmān b. Moḥammad (988), *Tārīḳ-e Ibn Ḳaldūn*, Vol. 1, edited by Ḳalīl Šaḥāda, Beirut: Dāt al-Fikr.
- Ibn al-Ḳaṭīb, Lisān ak-Dīn (2003), *ḳattat al-Ṭayf Raḥalātti al-Mḡrib va al-Andolus*, edited by Aḥmad al-Morād al-Ebādī, Beirut: al-Moasesa al-‘Arabīa lilderāsāt va al-Našr.
- Ibn Manzūr, Jamāl al-dīn Moḥammad b. Mokarram, *Lisān al-‘Arab*, Vo. 11, Beirut: Dār Šāder.
- Ibn Mojāver (1996), *Tārīḳ al-Mostabšer*, edited by Mamdo’e Ḥasan Moḥammad, Cairo: Maktaba al-Ṭaqāfa al-Dīnīa.
- Ibn Taḡrī Bardī, Yūsof, *al-Nojūm al-Zāhara fi Molūka Mšr va al-Qāhara*, Dār al-Kotob.
- Ḳalīl, ‘Emād al-Dīn (2005), *MinAdab al-Raḥlāt*, Dār al-Kaṭīr. Pādišāh, Ḥāfiz Moḥammad (2013), *al-Hijāz fi Adab al-Rihla al-‘Arabī*, PhD. Thesis, Islamabad: *National University of Modern Languages, Arabic Language Department*.
- Al-Ḳīlānī, Jamāl al-Dīn Fāliḥ (2014), *Al-Raḥālāt va al-Raḥāla fi al-Tarīḳ al-Eslāmī*, Cairo: Dār al-Zanbaqa.
- Ḳosro, Nāšir (1993), *Safarnāma Našir Ḳosro ‘Alavī*, translated by Yahyā al-ḳašāb, Cairo: al-Heyat al-Misrīya al-‘Āma lilKitāb.
- Ḳosro Qobādīānī, Nāšir (1383 Š.), *Safarnama Nāšir Ḳosro*, Electronic Publication of Ketābkāna Tārīḳ-e Mā.
- Maḥjub, Faṭama (1996), *Al-Mosū’a al-Daḥabīa Lil’Olūm al-Eslāmīya*, Vol. 8, Cairo: Dār al-Gad al-‘Arabī.
- Moḥammad Ḥasan, Zakī (2013), *Al-Raḥāla al-Moslemūn fi al-‘Ošūr al-Vosṭā*, Cairo: Hendāvī.
- Moštafā, ‘Adil (2018), *Fahm al-Fahm, Pādešāhī Motaḥeda*, Moasesa Hendāvī CIC.
- Nāšir, ‘Amāra (2007), *Nažariya al-Tavīl*, Beirut: Dār al-Fārābī.
- Našār, Ḥossein (1991), *Adabīyāt Adab al-Raḥla*, Giza, al-Širkat al-Mišrīya al-‘Ālamīya lilNašr.
- Qanbarī, Āyat (spring 1381 Š.), “Hermetotik,” *Faslnama ‘Elmī –Pejuḥešī, ‘Olūm-e Sīyāsī Danešqāh-e Bāqir al-‘Olūm*, No, 17, pp. 277-294. [In Persian]
- Qanbarī, Āyat (Fall 1377 Š.), “Yāddāšī darbāreye Hermetotik va Anvā’-e Ān, Faslnama ‘Elmī –Pejuḥešī,” *‘Olūm-e Sīyāsī Danešqāh-e Bāqir al-‘Olūm*, No, 2, pp. 184-207. [In Persian]
- Qandīl, Foād (2002), *Ādab al-Raḥla fi al-Torāt al-‘Arabī*, Cairo: Maktaba al-Dār al-‘Arabīa lilKetāb.
- Al-Šae’dī, ‘Abd al-Ḥakam ‘Abd al-Laṭīf (1996), *Al-Raḥla fi al-Eslām*, Cairo: Maktaba al-Dār al-‘Arabīa lilKetāb.

- Al-Şayed Aĥmad, Mo'taşim (2009), *Al-Hermenofiqā fi al-Vaqa' al-Eslāmī*.
- Al-Şagrān, Nahla (2015), *Ķaṭāb 'adab al-Raĥalāt fi al-Qarn al-Raba' al-Hejrī*, Jordan.
- Al- Şavābaka, Navāl 'Abd al-Raĥmān (2008), *Āḍab al-Rāĥlāt al-Andolusīya va al-Maġrebīya*, Oman: Dār al-Mamūn lilNaşr va al-Tozi'.
- Voṭuqī, Moĥammad Bāqir (1389 Ş.), *'Elal va 'Avāmil-e Jābejāee Kānūn-hā-ye Tejārī dar Ķalīj-e Fārs*, Tehran: Pejūheşkada Tārīk-e Eslām. [In Persian]
- Al-Zerkalī, Ķaīr al-Dīn b. Maĥmūd Dameşqī (2002), *Al- 'Alām*, Vol. 8, Beirut: Dār al-'Elm lilMalāīn.
- Żeyf, Şoqī, *Al-Raĥlāt*, Cairo: Dār al-Ma'ārif.

References in English

- Kruk, Remke, "A Traveler in Thirteenth-Century Arabia: Ibn al-Mujawir's Tarikh al-Mustabsir," *Journal of the American Oriental Society*, 2010; 2 (316): 317.
- Mackintosh-Smith, Tim, *Review Article: Ibn al-Mujawir*, The British-Yemeni Society, 2009, <http://al-bab.com/albab-orig/albab/bys/articles/mackintoshsmith10.htm>. May 25, 2018.
- Ricoeur, Paul (1976), *Interpretation Theory: Discourse and the Surplus of Meaning*, Texas: Texas Christian University Press.

The Theoretical Approach of Ibn al-Mujawir in *Tarikh al-Mustabsir*¹

Saeed Khanafereh Mayadat²

Shahla Bakhtiari³

Received: 06/09/2019

Accepted: 14/05/2020

Abstract

Ibn al-Mujawir is an unknown Iranian theoretician, whose travelogue, *Tarikh al-Mustabsir*, despite its theoretical importance, is less known among contemporary researchers. *Tarikh al-Mustabsir* is a report of Ibn al-Mujawir's journey into the cities of the Arabian Peninsula in which a first-hand account of the replacement of trading centers and its causes in the first half of the 7th century AH has been presented. One of the remarkable characteristics of the author of the travelogue is that he takes into account the theoretical issues when discussing the causes of the destruction or prosperity of the cities. Despite theorizing about the replacement of the aforementioned centers, Ibn al-Mujawir did not present his theoretical framework explicitly. But through scrutinizing his accounts in *Tarikh al-Mustabsir*, it can be inferred that the author methodologically based his descriptions and observations on a coherent theoretical framework. His theory is based on the preposition that the decline and destruction of certain urban centers, especially seaport ones, would lead to the prosperity of other urban centers. In this paper, in addition to shedding light on two historical problems related to Ibn al-Mujawir and his travelogue, the theoretical approach of him has been introduced and his theory about the replacement of trading and demographic centers has been studied for the first time by using the method of intentional Hermeneutics. The method of data collection of this paper is library-based.

Keywords: Theory of Ibn al-Mujawir, *Tarikh al-Mustabsir*, Replacement of Trading Centers, Causes of Decline and Prosperity of Cities.

1. DOI: 10.22051/HII.2020.27788.2085

2. PhD Candidate in History of Islam, University of Tehran (Corresponding Author);
s.k.mavadat@ut.ac.ir

3. Associate Professor, Department of History, University of al-Zahra;
sh.bakhtiari@alzahra.ac.ir

Print ISSN: 2008-885X/Online ISSN:2538-3493

